

بازگزارشی از تصویر پیامبر (ص) در شعر فارسی قرن هفتم هجری و بیان وجه تفاوت و اشتراک آن با شعر قرون پنجم و ششم هجری

دکتر ناصر محسنی نیا، و حیده دولتیاری^۲
(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۰۳، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۸)

چکیده

مدح و ستایش، از دیر باز در ادبیات فارسی یکی از راه‌های ابراز ارادت به ممدوح و معشوق بوده و یکی از رایج‌ترین مضامین شعر فارسی، به ویژه قصیده را تشکیل داده است. اکثر شاعران مخصوصاً تا اواسط قرن ششم، برای خوشامد دیگران مداحی کرده و از این راه ارتزاق می‌کرده‌اند. اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم که مصادف است با حمله‌ی قوم مغول (که بر اثر بی‌کفایتی خوارزمشاهیان حاکم بر ایران رخ داد و این کمابیش همزمان بود با جنگ‌های صلیبی در آن سوی غربی ایران با اهداف مذهبی که به نظر می‌رسد حمله‌ی مغول را بتوان از مقوله دشمنی جهان مسیحیت آنروز و خلفای عباسی با ایران قدرتمند دانست و تحریکات مغول توسط مسیحیان در آن بی‌تاثیر نبود)، به دلیل شرایط نابسامان جامعه و قتل و غارت‌های بیرحمانه، آرامش و آسایش از میان جامعه رخت بر بست و جای خود را به هرج و مرج و نابسامانی و بی‌امنیتی داد. در این اوضاع مردم و اکثر عارفان و شاعران به دنبال راهی برای دور شدن از عالم ماده و جسمانی و شرایط نابسامان آن بودند که با تاسیس مکتب عرفان ابن عربی، در قرن هفتم، این شرایط فراهم شد و در همین راستا، اکثر عارفان سعی می‌کردند با تصویرگری متفاوتی از پیامبر (ص) در این قرن، به دلیل مصیبت حادث شده، در اشعار خود بعنوان شخصیت والای عرفانی، فزون بر توسل به ساحت قدسی ایشان، ذکر محامد و جایگاه معنوی آن بزرگوار را، مرحمی بر جراحت‌های عمیق خود بدانند. در این مقاله سعی بر آن شده است، تا ضمن بیان تعاریفی لغوی و اصطلاحی از منقبت و شعر منقبتی، به بررسی تصویر پیامبر در اشعار فارسی قرن هفتم بپردازیم و این تصویرگری را با قرون ماقبل و به ویژه قرن پنجم و ششم، مقایسه کنیم.

واژگان کلیدی

تصویر پیامبر در اشعار قرن هفتم/تحلیل و بررسی و مقایسه با تصاویر ارائه شده در آثار قرن ششم/
مکتب عرفانی ابن عربی/تحولات اجتماعی ناشی از حمله مغول/جنگ‌های صلیبی

۱- عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) - N_mohseninia@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - Vahide.dolatyari24@gmail.com

مقدمه

از دیر باز در ادبیات فارسی آئینی پسندیده وجود داشته است که بر اساس آن، شاعران بزرگ پارسی گوی پس از ستایش پروردگار، حضرت محمد (ص)، اشرف مخلوقات و برترین فرستاده خدا را به صورتی بسیار زیبا می ستوده اند و با بیان ویژگی های بارز و پسندیده این شخصیت والای بشری، ایشان را مدح گفته و از این کار به منقبت یاد کرده اند.

با توجه به این که مدح و ثناء بخش بزرگی از آثار منظوم شاعران را به خود اختصاص داده است، شاید بتوان گفت که بویژه در دوران گذشته، «مدح»، مهمترین موضوع در شعر فارسی بوده که قرنها دوام داشته است. (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۴)

در هیچ دوره ای از دوران هزار و دویست ساله شعر فارسی، تعداد سخنوران نام آور، به اندازه سه قرن چهار و پنج و شش نبوده است و یکی از خصایص اوضاع ادبی این قرنها، که قرن مورد مطالعه ما، قرن ششم، را نیز شامل می شود، فزونی تعداد اشعار و بویژه مدایح است. شاعران در دربارهای پادشاهان موظف بودند، به مناسبت های مختلف، شعر گفته و پادشاه را مدح گویند و هر شاعری می کوشید شعر بهتری را عرضه دهد.

از میان شاعران قرن ششم، برخی مانند انوری به رسم معمول زمانه، در آغاز دیوان های شعری خود، بعد از ستایش پروردگار به مدح

پیامبر می پرداختند و قصیده ای را به مدح ایشان اختصاص می دادند و این در حالی بود که اکثر دیوانشان را مدح شاهان و افراد معروف شامل می شد. برخی دیگر همچون سنایی و خاقانی، قسمتی از عمر خود را مداحی کرده و در نیمه راه، ترک آن گفته اند. برخی دیگر هم هرگز مداحی نکرده اند و اینان اغلب شاعران متصوفی هستند که دنیای مادی را به هیچ نشمرده و هرگز برای کسب جاه، مداحی نکرده اند و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می زیسته اند. (وزین پور، ۱۳۷۴: ۸۷)

همچنین می توان به مدایح دینی که برخی شاعران در ستایش حق تعالی و نعت حضرت ختمی مرتبت (ص)، رسالت و ائمه اطهار (ع)، سروده اند اشاره کرد و در اینجا منظور ما سخنورانی است که بیشتر اشعارشان اختصاص به مدایح دینی دارد و اغلب در قرون هفتم تا یازدهم می زیسته و افرادی وارسته و زاهد و عارف چون، مولوی، عطار، عراقی و... جزء این دسته بوده اند.

طی چند سال اخیر مقالاتی تحت عنوان، «سیمای پیامبر (ص) در مثنوی»، «تصویر معراج در اشعار خاقانی و سنایی»، «سیمای حضرت محمد (ص)، در شعر خاقانی» و «بازتاب زیباشناختی سیمای پیامبران در قصاید خاقانی»، نوشته شده است که در آنها نویسندگان منحصرأ به بررسی تصویر پیامبر در دوره و یا آثار شاعری

خاص از منظر زیبا شناختی اکتفا کرده اند. در این مقاله ضمن بررسی سیمای پیامبر (ص)، در اشعار قرن ششم و هفتم، به بیان وجوه تفاوت و شباهت این تصویرگری و عوامل موثر بر آن که حمله قوم مغول و تاسیس مکتب عرفان ابن عربی و همچنین جنگ‌های صلیبی از جمله مهم‌ترین آنهاست، پرداخته شده است.

منقبت و انواع آن

منقبت در لغت عبارت است از افتخار (ابن منظور، ۱۳۲۳ ج. ۳، ص. ۴۵۶) راه کوهستانی (خلیل جر، ج. ۲، ص. ۱۹۸۲) مایه‌ی فخر (معین، ۱۳۴۶، ج. ۴، ص. ۴۴۰۳) و در اصطلاح عبارت است از داشتن ویژگی‌ها و صفاتی که باعث ستایش فرد شود.

در ادب فارسی و در فرهنگ اسلامی، از همان آغاز اسلام، فراوان بوده‌اند شاعرانی که به آیین مقدس اسلام بوده و آرامش قلب را در آراستن به معارف مذهبی دانسته و افتخار درک فضیلت حقایق درخشان اسلامی را داشته‌اند و مدایح و مناقب اهل بیت را زینت دفترهای شعر خود ساخته و شعر را به منزله‌ی سلاحی برای تبلیغ و نشر افکار اعتقادی خود بکار گرفته‌اند.

بنا به گفتار دکتر احسن زیدی، منقبت را به دو نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱- منقبت رسمی

۲- منقبت اصلی

منقبت رسمی یعنی همان که اکثر شعرا، در

آغاز دیوان، پس از نعت خدا، ابیاتی در مدح پیامبر و اهل بیت می‌آورند.

منقبت اصلی، عبارت است از سرمایه‌ی شعری مشتمل بر جذبیت و وجدان و حصول و ثواب و اعانت طلبی عقیدت شاعر به ممدوح خویش، که در آن شاعر اوصاف حمید و اخلاق پسندیده و تصرفات روحانی و مقامات معنوی و کمالات باطنی ممدوح خویش را که پیر و مرشد وی است، با شخصیتی که سر آمدنیای تصوف و عرفان است، بیان می‌کند. (زیدی، ۱۹۸۶: ۹)

تاریخچه‌ی مدح

مدح، چنانکه می‌دانیم، از آغاز شعر فارسی در شعر معمول بوده و شاید قدیمی‌ترین مطلبی که در شعر فارسی دری، مورد توجه قرار گرفت، همین موضوع باشد. علت امر آن است که، شعر فارسی دری به دربارها اختصاص داشت و شاعران از دستگاه‌های دولتی و امراء و رجال راتبه و وظیفه می‌گرفتند. (صفا، جلد اول، ۱۳۷۸: ۳)

از ابتدای شعر فارسی تا اوایل قرن ششم، بیشتر اشعار منقبتی از نوع اول، رسمی، بوده و کمتر شاعری را می‌بینیم که با هدف توسل و وجذبات و دگرگونی‌های درونی، به این کار بپردازد، لازم به ذکر است که در قرون چهار و پنج نیز عارفان زیادی همچون شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، ابوالحسن خرقانی و... بوده‌اند که با خواست قلبی و هدف معنوی به توصیف حضرت محمد (ص) پرداخته‌اند، ولی باتوجه به اینکه نبوغ ایشان بیشتر در زمینه‌ی

نثر بوده و در صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده اند، جای تردید است و همچنین دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما دو قرن ششم و هفتم است، از ذکر ایشان صرف نظر می‌کنیم.

جایگاه مدح و وضعیت شاعران در قرن پنجم و ششم

مداحی در قرن پنجم و ششم، با قرون پیش از خود تفاوت‌هایی عمده داشت، در قرون پیشین اغلب ممدوحان از خاندان‌های بزرگ و مردمی عالم یا پادشاهانی عادل و نیکو سیرت و یا جنگجو بودند و برای مدح اینگونه افراد، شاعر موضوعات متنوع و طبیعی زیادی داشت و نیازی به اغراق‌های شدید نبود. اما اگر دایر بر مدح غلامان نوحاسته یا مهاجمان وحشی و متغلب بر بلاد مسلمین باشد، بسیاری از این مضامین طبیعی، از میان می‌رود و جای خود را به مبالغات دور از حقیقت می‌دهد و باتوجه به اینکه در قسمت اعظم این دوره شاعران با چنین مردمی سر و کار داشتند، برای یافتن مضامین و معانی جدید، چاره‌ای جز توسل به ذهن خلاق خود نداشتند. (صفا، جلد اول، ۱۳۸۷: ۳)

در واقع، مضمون مدح، در شعر این دو قرن، بسیار جایگاه والایی داشته و دواوین اکثر شاعران را تحت الشعاع قرار داده است و شاعران گاهی به اندازه‌ای در آن پیش می‌رفتند که، ممدوحان خود را بزرگ و ماورایی می‌پنداشتند و در توصیف آنها اغراق می‌کردند و جایگاهی بسیار پایین‌تر

از آنها را برای خود متصور می‌شدند.

شاعران این قرن، در شمار طبقات مورد احترام جامعه بودند و امرای زمان به داشتن شاعران بزرگ در دستگاه خود، میل و علاقه‌ی وافری داشته‌اند و این خصوصاً از آن روی بود که شاعران با مدایح غرای خود، وسیله‌ی بزرگی برای شهرت پادشاهان، بوده‌اند و گاهی اصرار به این امر، به کشاکش میان امراء، می‌انجامید. (همان: ۲۹۶، ۲۹۷)

اشعار مدحی این دوره وسیله‌ای برای ارتزاق شاعر بوده و برای خوشامد شاهان گفته می‌شد. در این دوره، کمتر شاعری را می‌بینیم که به مدح پیامبر (ص) پرداخته باشد و چنانچه مدحی در دیوان شاعران باشد، با رسم معمول زمانه بوده که اکثر شاعران در آغاز دیوان‌های شعری به ستایش خدا و مدح پیامبر می‌پرداختند. از میان شاعران این دوره عده‌ای، مدتی را به مداحی در دربار شاهان گذرانده و در نیمه راه برگشته و به عالم عرفان روی آورده‌اند و در این راه بجایی رسیده‌اند که مطالعه‌ی آثارشان، بیانگر شخصیت والای عرفانی ایشان است، عده‌ای دیگر، تمام عمر عارف بوده و اشعار خود را به مدح شاهان و سلاطین نیالوده‌اند، این دسته بیشتر در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، می‌زیسته‌اند.

جایگاه مدح و وضعیت شاعران در قرن هفتم

مداحی و ستایشگری به معنای رایج آن و با

هدف دریافت صلّه، در قرن هفتم بسیار کم‌رنگ تر از قرون پیشین بود و تقریباً از میان برداشته شد و جای خود را به نوعی شعر عرفانی داد. با وجود صدها قصیده و سایر اقسام شعر که در دعا و ثنای پادشاهان سروده شده، توصیف یار و حدیث دلدار در شعر فارسی، از مدایح دیگر فزونتر است. ستایش محبوب با مدح سلاطین تفاوت دارد. معشوق، معبود شاعر است و شاعر با او پیوند روحی دارد. در کنار وصف و ستایش معشوقان خوب چهره، و توجه به درک لذایذ زودگذر جسمانی، از اواخر قرن ششم، و بویژه نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری قمری، معبودی نو و معشوقی نا دیدنی در شعر، متجلی شد که جلوه‌ای دیگر به شعر فارسی بخشید. این محبوب ازلی و معشوق لم یزلی، ذات حق تعالی بود که مشعلی فروزان فرا راه گروهی از شاعران دلسوخته قرار داد و باعث شد به سوی معشوق و معبودی فناناپذیر روی آورند، و همچنین در این راه، به ستایش پیامبر مهر و رحمت، و اشرف مخلوقات، حضرت محمد(ص)، که در حدیثی قدسی هدف از خلقت، آفرینش ایشان بیان شده است، بپردازند و بعنوان شخصیت والای عرفانی، اشعار زیادی را به ایشان، اختصاص دهند.

این تغییرات، نتیجه‌ی عواملی از جمله، حمله‌ی مغول و جنگ‌های صلیبی و کشتارهای وحشتناک مسلمانان ناشی از دو هجوم ویرانگر، که یکی از مشرق جهان اسلام چون ازدهایی‌تر و خشک

را می‌سوزاند و دیگری از مغرب جهان اسلام دست به هتّاکی ناموس و عرض مسلمانان زده بود و همچنین، فزون بر موارد فوق، مشکلات درونی امت اسلام و ناکار آمدی حکومت‌های نیمه وابسته، حکومت‌های نیمه ایرانی حاکم بر فلات ایران، غزنویان، سلجوقیان و ترکمانان و همچنین تاسیس مکتب عرفانی ابن‌عربی و شاگردانش بود، که بطور جداگانه و مختصر به تاثیرات هر کدام می‌پردازیم.

حمله‌ی طوایف مغول و تاتار

یکی از حوادث مهم و غم‌انگیز تاریخ ایران، واقعه‌ی هجوم اقوام مغول و تاتار بود که با حمله‌ی ویرانگر سپاهیان چنگیز به سال ۶۱۶ قمری آغاز شد. این یورش سهمگین که بر اساس نظر مورخان، بلایی خانمان بر انداز به شمار آمده، چنان در احوال و اوضاع فرهنگی، سیاسی، فکری و تربیتی ایرانیان موثر افتاد، که در تمام دوره‌های تاریخ این سرزمین، نظیر آن دیده نشده بود. (وزین پور، ۱۳۷۴: ۴۳۶)

بر اثر پیدایش حمله مغول، کشور ایران خسارات جبران ناپذیری را بویژه در مراکز علم و ادب متحمل شد و به دلیل بی‌توجهی مغولان به شعر و اشعار مدحی، بازار شعر و مدح درباری از رونق افتاد و شاعران از قیدهای خشک ادبیات درباری رها شدند و به امور ذوقی و عرفانی، برای رهایی از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، پناه بردند.

تاثیر حمله مصیبت بار مغول در دو چندان شدن توجه به سنت و سیره‌ی پیامبر اسلام (ص)، با تصویرهایی متفاوت از قرون گذشته با حمله مغول، گویی مردم و بویژه شاعران و اهل ادب، ناگهان متوجه شدند که این بلای آسمانی، ناشی از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به دین و نماد اصلی آن یعنی پیامبر بوده است و بهمین دلیل، توجه به دین و پیامبر در این اوضاع و شرایط، در شعر شعرا و نثر ادبا، جایگاه بسیار ویژه‌ای پیدا کرد، به گونه‌ای که شاعران و ادیبان، حتی در توجیه حمله مغول به حدیث پیامبر متوسل می‌شدند توضیح آن که؛ اقوام مغول، دین و آیین مشخصی نداشتند. و آیین رایجی که در میان آنها بود و در اسناد تاریخی بدان اشاره شده است «آیین شمنی»، است. به همین خاطر در آغاز ورودشان به سرزمین اسلامی، ایران، سعی در متدین نشان دادن خود نمودند و از این حیث گهگاه، به مبارزه با اسلام و مذاهب اسلامی پرداخته و حتی در مواردی، سعی در از بین بردن آن داشتند. هرچند بعدها علی‌الظاهر، به اسلام گرویدند.

کتابهای زیادی در زمینه تاریخ مغول و تاثیرات آن بر ایران و جامعه اسلامی و از بین رفتن علما و بزرگان و خالی شدن صحنه روزگار از وجود آنها، نوشته شده است که بیانگر این موضوع است، «تاریخ جهانگشا»، نوشته‌ی عطا ملک جوینی، یکی از آنهاست، که نویسنده با

ذکر اوضاع و شرایط ایران در قرن هفتم و بعد از هجوم اقوام بیگانه، تغییراتی را که حاکمان آنها در جامعه و مثلا برای کم‌رنگ کردن چهره اسلام و برحق نشان دادن حاکمیت خود ایجاد کرده‌اند، و همچنین تاسف مردم ایران از بی‌توجهی به اسلام و کم‌رنگ شدن آن در جامعه قبل از حمله مغول اشاره کرده است که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

«...و به سبب تغییر روزگار و تاثیر فلک دوّار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگد کوب حوادث، پای مال زمانه غدّار و روزگار مکار شدند و بصنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرّض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند هنر اکنون همه از خاک طلب باید کرد

زانکه اندر دل خاکند همه پر هنران
(جوینی، جلد اول، ۳: ۱۳۷۸)

«...و اکنون بسیط زمین عموما و بلاد خراسان خصوصا که مطلع سعادت و مبرّات و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مربع هنرمندان و مرتع خردمندان و مشرع کفاه و مکرع دهاه و لفظ درر بار نبوی را ازین معنی اخبارست العلم شجرة طیّبه اصلها بمکه و ثمرها بخراسان از پیرایه وجود متجلبیان جلیاب علوم و متحلیان بحلیت هنرو آداب خالی شد

و جمعی که بحقیقت حکم فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات دارند باقی ماندند» (همان: ۴)

«...شیخ موفق و امام بحق، علاء الدین محمد ختنی، نور الله قبره و کثر اجره، برخاست و بنزد کوچک آمد و بنشست و کمر حق گویی بر میان راستی بست و در ادیان بحث آغاز نهاد، چون آواز بلندتر شد و امام شهید، حجت‌های قاطع تقریر می‌داد و حضور و وجود او را محض عدم می‌دانست، حق بر باطل و عالم بر جاهل غالب گشت و امام سعید کوچک طرید را الزام کرد و الحق ابلج و الباطل لجلج دهشت و حیرت و خجالت بر افعال و اقوال آن فاسق چنان مستولی گشت و آتش غضب از عدم جرات مستعلی که زبانش کند و سخنش در بند آمد، فحشی و هذیانی که نه آیین حضرت رسالت باشد از دهان بر انداخت و فصلی در آن شیوه بپرداخت.... و اشارت کرد و الزام تا از اسلام ارتداد کند، هیهات، هیهات، که مهبط نور الهی نشود خانه ی دیو.... قال النبی علیه السلام البلاء موکل بالانبياء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل ایوب وار صبر می‌نمود....» (همان: ۵۴)

«...دیگر شخصی مسلمان از امرای ایغور چهار بالش نقره قرض کرد و از ادای آن عاجز آمد او را بگرفتند و مواخذه می‌کردند تا از دین محمد علیه الصلوه والسلام انتقال کند و بکیش بت پرستی در آید یا او را در میان بازار رسوا کنند و

صد چوب بزنند مسلمان سرگردان از ایشان سه روز مهلت خواست و پیش بارگاه قا آن آمد و بر سر چوبی علامتی کرد فرمود تا او را حاضر کردند چون حال درویش معلوم رای پادشاه شد فرمود تا غریمان او را طلب داشتند و بتکلیفی که بر آن مسلمان می‌کردند کار کردند و زن و خانه ایغور بدو دادند و فرمود تا صد چوب در میان بازار بر آن ایغور زدند و مسلمان را صد بالش دادند.» (همان: ۱۷۹)

«.....یکی ایلچی بخدمت او فرستاد و بایلی و مطاوعت او رغبت نمود و در میان تحف لعلی مسموح که او را از آباء و اجداد فتوح رسیده بود فرستاد نقش محمد رسول الله بالا نوشته و نام پدران او بترتیب در شیب آن مهر کرده و حکاکان را فرمود تا نام محمدی بر قرار از جهت تبرک و تیمن بگذاشتند و نام سلاطین حک کردند و نام قا آن در آخر نام پیغامبر علیه الصلوه والسلام تقریر کردند و نام مرسل آن،» (همان: ۱۶۵)

نمونه‌های یادشده، از مقوله مشت نمونه خروار است و نشان می‌دهد، ادبا و شعرای ایران، بعد از حمله مغول و همزمان با آن، بشدت متوجه دین و توصیف احوالات و جایگاه پیامبر در آثار خود گشته و به گونه‌ای حمله مغول و جنگ‌های صلیبی را ناشی از غفلت و دور شدن مسلمانان از حقایق دینی، ارزیابی کردند. در واقع آحاد مردم ایران و خصوصا علما و عرفا و اهل قلم

حمله‌ی مغول را نتیجه‌ی گناهان صغیر و کبیر خود و سران خود می‌دانستند که خداوند برای مجازات آن گناهان و غفلت‌ها چنگیز را به سوی آنان روانه کرده است. البته تردیدی نیست که ایرانیان در چنین شرایط سختی برای تسکین آلام خود، نیاز به چنین استدلال‌هایی داشته‌اند، ولی همه‌ی اینها از یک مطلب واحد حکایت دارد و آن این که، توجه به پیامبر و دین و روی آوردن به بیان مواصفات پیامبر در ابعاد گوناگون آن و با شکل‌ها و تصویرهای جدید، نشان از تفاوت توجه شاعران و عارفان این قرن نسبت به پیامبر و دین با شاعران قرون ماقبل دارد. به همین جهت شاعران با توجه به شرایط جدید ضرورت دیدند تا در آثار خود، تصویر جدیدی از پیامبر و دین اسلام ارائه کنند که بی‌تردید، این تصویر جدید از تصویر ارائه شده از پیامبر در دو قرن پنجم و ششم، متفاوت‌تر ارزیابی می‌شود. تاثیر جنگ‌های صلیبی در توجه بیشتر به دین و پیامبر اسلام در قرن هفتم، زیاد شدن اصطلاحات نسطوری و مسیحی در این قرن، همه بدین منظور بود که شاعران و ادبای مسلمان می‌خواستند در این وانفسای حاکم و پیش آمده، اوضاع را تلطیف نمایند و از طریق دعوت به صلح و مسالمت، عمق نفرت اصحاب ادیان مهاجم را به سرزمین اسلامی کم کنند و لذا ضرورت می‌دانستند تا با نگاهی جدید از دین و ارائه تصویری نو از موسس دین اسلام، پیامبر(ص)، تعریف و گزارشی تازه و جهان پسند

تر ارائه کنند، تصویر و گزارشی که در شعر و ادب قرن پنجم و ششم، به این شکل قابل دریافت نیست.

تاثیر جنگ‌های صلیبی

به سلسله‌ای از جنگ‌های مذهبی، که به دعوت پاپ و توسط شاهان و نجبای اروپایی داوطلب، برای بازپس گیری سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان، بر افروخته شد، جنگ‌های صلیبی گفته می‌شود. مسیحیان از جای جای اروپای غربی، در جنگ‌های مجزا، بین سالهای ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱، شرکت داشتند. جنگ‌های مشابهی نیز در شبه جزیره ایبری و شرق اروپا تا قرن پانزده میلادی، برپا بود. مبارزان صلیبی، یا به اختصار صلیبیان، مسیحیان کاتولیکی بودند که علیه مسلمانان و مسیحیان ارتدوکس، در قلمرو روم شرقی و در ابعاد کوچکتری، اسلاوها و بالت‌های یگان، مغولها و خوارج مسیحی، می‌جنگیدند.

وقوع جنگ‌های صلیبی، در توجه دو چندان به دین در قرن هفتم، نه به اندازه‌ی دو عامل دیگر، تا حدودی تاثیر گذار بوده است. بطوری که در آثار شاعران این دوره، تاثیرات آن مشهود است که نمونه آن را در اشعار حکیم، خاقانی که اصطلاحات مسیحی و نسطوری از بسامد بالایی برخوردار است هم چنین در مثنوی «شیخ صنعان»، بوضوح می‌بینیم.

شاید بتوان یکی از دلایل کاربرد اصطلاحات و توجه به آیین مسیحیت در اشعار فارسی این

دوره راه، ابراز همدردی مسلمانان با مسیحیان بیان کرد. هم چنین می‌توان گفت، عطار، آنجا که عاشق شدن شیخ بر دختر مسیحی را بیان می‌کند، با بیان شروط دختر ترسا از جمله، آتش زدن قرآن و زنار بستن و... قبول آن شرایط از جانب شیخ، که منجر به برگشتن وی از دین اسلام و پیوستن به دین مسیح می‌شود، عشق راستین را بازگو می‌کند که باعث می‌شود فرد در راه رسیدن به معشوق، همه چیز را نادیده بگیرد و سپس با بیان مدد جویی و توسل مریدان شیخ، به ساحت مقدس حضرت محمد(ص)، و فریادرسی ایشان در بهبود حال شیخ، سعی در نشان دادن حقانیت دین اسلام دارد و در واقع با یک تیر دو هدف را نشانه گیری کرده است

مکتب عرفانی ابن عربی، مکتبی در راستای ارائه تصویری جدید از پیامبر اسلام(ص)

محمی الدین ابن عربی حاتمی طایی اندلسی. از اولاد حاتم طایی است. در اندلس تولد یافته، اما ظاهراً بیشتر عمر خود را در مکه و سوریه گذرانده است. شاگرد شیخ ابو مدین مغربی اندلسی، از عرفای قرن ششم است. (جهانگیری، ۱۳۶۷: ۱)

«محمی الدین»، مسلماً، بزرگترین عرفای اسلامی است و نه پیش از او و نه بعد از او، کسی به پای او نرسیده است و به همین خاطر وی را «شیخ اکبر» می‌نامند. عرفان اسلامی، از بدو ظهور، قرن به قرن تکامل یافت و در هر

قرنی عرفای بزرگی ظهور کردند که عرفان را تکامل بخشیدند و به سرمایه اش افزودند. این تکامل تدریجی بود ولی در قرن هفتم، به دست محمی الدین ابن عربی جهش پیدا کرد و به نهایت کمال خود رسید و عرفای بعد از او، عموماً ریزه خوار سفره ی او هستند.

عرفان و تصوف هر قومی، طبایع و رنگ آن قوم را داراست و صوفی یعنی اینکه، آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید بنهی و تصوف یعنی دارا شدن صفت پسندیده و دور انداختن آنچه صفت ناپسند است. تصوف به عنوان راهی برای رسیدن به مقام کمال معنوی و معرفت، جنبه‌ی درونی وحی اسلامی است که در واقع قلب و حقیقت درونی یا باطنی آن به شمار می‌رود. درست است که این نام در دوره ی متاخری پیدا شده و بعضی از ظواهر آن از معتقدات نوافلاطونی گرفته شده است، ولی حقیقت تصوف و اصول و عقاید و روشهای آن، به آغاز وحی می‌رسد و با معنی و صورت اسلام به آن نحو که در قرآن کریم، یعنی محسوس‌ترین و مجسم‌ترین شکل اول عقاید اسلامی آمده، ارتباط بسیار محکم دارد. (نصر، ۱۳۶۱: ۹۹)

همانگونه که ذکر شد، در اوضاع نابسامان جامعه پس از حمله ی مغول، یاس و ناامیدی و بدبینی در افراد، روز به روز شدت می‌گرفت و تحمل این اوضاع، دشوار می‌نمود، و مردم و

به ویژه عرفا، به دنبال راهی برای رهایی از این اوضاع بودند، در چنین شرایطی، عرفان اسلامی، که توسط ابن عربی به اوج تکامل رسیده بود، پا به عرصه نهاد و راهی فرا روی مردم نهاد و با مشغول ساختن آنها به تفکر به درون خویش، از بیرون و شرایط بوجود آمده به دور باشند.

فی الواقع، پا به عرصه نهادن عرفان نظری و آراء ابن عربی، به این علت بود که خود ابن عربی نیز بطور ملموس، متوجه آسیب‌های ناشی از دو هجوم ویرانگر فوق شده بود. وی با طرح نمودن حقیقت محمدیه و انسان کامل و وحدت وجود، در واقع اهل عرفان و به تبع آن دیگر طبقات اجتماعی را به درک و دریافت جدید از دین و ارائه تصویری نو از موسس دین، پیامبر، دعوت نمود. و ارائه چنین تصویری در قرن هفت در قالب مکتب عرفانی ابن عربی و پیروان او، بی تردید مسبوق به سابقه نبوده و باعث تحولی شگرف هم در عرفان اسلامی جدید و هم تصویرسازی نو و جدید از پیامبر بعنوان موسس دین اسلام شد.

مدح پیامبر در قرن هفتم

همانگونه که قبلا اشاره کردیم، عواملی زیادی از جمله حمله مغول، جنگ‌های صلیبی، تحول ادب عرفانی به شکل بی سابقه که علت آن همان دو عامل سیاسی و اجتماعی اول است، بعد والایی یافت. البته ظهور شاعران برجسته در قرن هفتم، خود نیز یکی از عوامل مهم در ایجاد تحول مربوط به بازتاب سیمای محمد (ص) و

نحوه توصیف و تصویر پردازی از آن بوده است و این پدیده و تحول، منحصر به شاعران ایرانی و ادب فارسی نمی‌شود، بلکه ما این تحول را در شعر شاعران عربی این قرن، به خوبی مشاهده می‌کنیم. ابن عربی، ابن فارض و با کمی فاصله در شعر شرف الدین بوصیری و امثالهم

و همچنین پایه عرصه نهادن عارفان و شاعران عارف دین‌گرای همچون عطار، مولوی، عراقی، و... ادبیات و شعر را تحت تاثیر قرار داد و بویژه شعر مدحی را از شکل دنیایی و مادی آن، به شکل عرفانی تغییر داد و تصویرگری پیامبر، جایگاه بسیار والایی یافت.

مدح پیامبر به مفهوم اصطلاحی آن، بدیعه سرایی، در قرن هفتم در جو ادبیات صوفیانه و با انگیزه‌ی دینی و ادبی پدید آمد. (مبارک، ۱۹۹۷: ۱۷)

در این فن، معمولا شاعران، ضمن ستایش صفات و اخلاق و فضایل پیامبر (ص)، از اماکن نزول وحی، سخن به میان آورده و در اثنای سخن، از حسب و نسب آن حضرت، به ذکر گوشه‌هایی از اخبار و سیره ی نبوی می‌پردازند و توسل و شفاعت خواهی، ویژگی بارز این فن است. (حسین، ۱۹۶۴: ۲۱۷ و پس از آن)

در نظر کسی که در تصوف وارد می‌شود و همچون «سالک طریقت» زندگی می‌کند، نخستین و کامل‌ترین عارف، پیغمبر اسلام، حضرت محمد (ص) است و پس از وی، حضرت

علی بن ابیطالب (ع)، که عالی‌ترین نماینده باطن اسلام بوده است. (نصر، ۱۳۶۱: ۱۰۰)

باتوجه به حدیث قدسی و معروف «لولاک لَمَا خلقت الافلاک...»، هدف از آفرینش آسمان‌ها و زمین و همه موجودات، آفرینش حضرت محمد (ص) بیان شده است، پس بدون شک، کسی که خداوند آفرینش وی را اینگونه بیان می‌کند و بر آفریده‌هایش برتری می‌دهد، سرآمد همه خوبی‌هاست و می‌تواند اسوه حسنه باشد.

از نظر ابن عربی، انسان کامل، حقیقت محمدیه می‌شود که تحقق ارضی آن، بصورت پیامبر اسلام (ص) است. همانگونه که دانه چون در زمین کاشته شود، نخست، ساقه‌ای می‌آورد و سپس شاخه و برگ و گل و در پایان میوه‌ای پیدا می‌کند که مشتمل بر همان دانه است، انسان کامل یا حقیقت محمدیه نیز، که نخستین آفریده‌ی حق است، در زمین صورت کامل خود را در حضرت محمد(ص)، آشکار می‌سازد که خاتم پیامبران دوره‌ی کنونی بشریت است. (نصر، ۱۳۳۳-۱۳۳۲)

قرن هفتم قرن تسلط عرفان بر جامعه است. قرنی که انسان به راحتی هم نوعش را از میان می‌برد، قرن نابرابری‌ها، نابرداری‌ها، قرنی که کسی جرات اعتراض نداشت. مردم می‌دیدند که رودخانه‌های زلال سرزمینشان، بر اثر قتل و کشتارها، خونین شده است. می‌دیدند که کتاب‌ها و اسناد تاریخی که نشان ملیت آنهاست، در آتش خشم دشمن می‌سوزد، حدود شرعی از

میان می‌رود و حرمتها شکسته می‌شود، جرات اعتراض نداشتند، قرنی که چنان رعب و وحشتی در جامعه ایجاد کرده بودند که به مثال روز قیامت، هرکسی فقط به فکر خویش است و عارفی چون نجم الدین رازی، زن و بچه‌اش را رها می‌کند و برای نجات جاننش، شب هنگام خانه و آشیانه‌اش را ترک می‌کند.

این شرایط، عده‌ی زیادی از بزرگان را وادار به ترک وطن کرد. در این میان عده‌ای بودند که به هر دلیلی، حاضر به ترک وطن نبودند و یا توان رفتن را نداشتند و هم چنین حاضر به تحمل وضع موجود و دیدن این شرایط نبودند، همین عوامل باعث شد تا بازار عرفان، که توسط ابن عربی به نهایت کمال رسیده بود، رونق یابد و روز به روز بر صفوف مشتاقان افزوده شود.

عرفان، از لحاظ اصطلاحی، به معنای شناخت بهترین و پیروی طریقت وی کردن است، و با توجه به اینکه شریعت را گفتار پیامبر و طریقت را رفتار او و حقیقت را احوال وی دانسته اند (حائری، ۱۳۷۹: ۱۹)

عارفان سعی می‌کردند تا به پیروانشان رفتار و اخلاق محمدی را بشناسانند و آنها را ملزم به رهروی طریقت ایشان نمایند.

در این میان شاعران زیادی نیز، در جرگه‌ی عرفا قرار گرفتند که عده‌ای از آنها نیمی از زندگی و عده‌ای تمام عمر خود را صرف عرفان کردند و در آثار خود به توصیف و مدح و توسل به ساحت

پاک حضرت رسول پرداختند.

از مشهور ترین آنها می‌توان به حکیم سنایی، که از شاعرانیست که هم در زمینه‌ی شعر مدحی و هم در شعر عرفانی، به اوج رسیده است و همواره در نعت حضرت محمد(ص)، دستی توانا داشته و شهرت زیادی، کسب کرده است. (قمشه‌ای، تصویر معراج):

بر نهاده ز بهر تاج قدم

پای بر فرق عالم و آدم

دو جهان پیش همتش به دو جو

سر ما زاغ و ماطغی بشنو

(سنایی، ص. ۱۹۵)

خاقانی، که شانزده قصیده در نعت حضرت محمد (ص) و یا تخلص به مدح او و یا صفت خاک شریف پیامبر (ص) دارد و به ویژگی‌ها و جلوه‌های زندگی ایشان اشاره کرده است. (محسنی، ۱۳۹۰)

هم عیب را به عالم اشرار برده پوش

هم غیب را ز عالم اسرار ترجمان

او، سرو جویبار الهی و نفس او

چون سرو در طریقت هم پیر و هم جوان

عطار، که مستغرق بحر عرفان و غواص دریای

ایقان است و صاحب منظومه‌های عرفانی و مدایح

غزادر وصف پیامبر(ص)، (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۴۰)

آفتاب شرع و دریای یقین

نور عالم رحمه للعالمین

جان پاکان خاک جان پاک او

جان رها کن آفرینش خاک او

(عطار، ۵۵: ۱۳۶۶)

و مولانا جلال الدین محمد بلخی، که شعر عرفانی و صوفیانه را که بعد از عطار به اوج نا شناخته‌ای دست یافته بود را تسخیر کرد و بعد از او نیز همچنان برای تمام قرون و نسل‌های انسانی، یک قله‌ی تسخیر ناپذیر و خاص او ماند. مثنوی عظیم مولانا، در واقع حاصل تمام معارف و تجارب صوفیه اسلامی است.

گر نبودی کوشش احمد تو هم

می‌پرستیدی چو اجدادت صنم

(مثنوی، دفتر دوم: ۳۷)

استن حنانه از حجر رسول

ناله میزد همچو ارباب عقول

(مثنوی، دفتر اول: ۲۱۲۴)

مولوی، از ارادتمندان حضرت پیامبر (ص) است و بدون شک، پیامبر اولین شخصیت ایشان است و در جای، جای اثر خود، به وصف پیامبر و توسل به ساحت ایشان، پرداخته است. (عبداللهی‌پور، سیمای محمد (ص) در مثنوی)

مقایسه‌ی اشعار مدحی قرن هفتم و دو

قرن پنج و ششم

۱- منوچهری دامغانی

منوچهری، از شاعران باذوق و توانای قرن پنجم هجریست. دیوان اشعارش، مضامین مختلف از جمله، وصف طبیعت، وصف شراب، مدح شاهان زمان و... را در بر می‌گیرد. وی حتی به شیوه‌ی معمول آن دوره، در آغاز دیوانش هم به ستایش خداوند و مدح پیامبر(ص)، نپرداخته

است و شاید دلیل اصلی آن را کمرنگ شدن اسلام در جامعه آن روزگار، بتوان عنوان کرد.

- در مدح سلطان مسعود غزنوی

دلیم ای دوست تو دانی که هوای تو کند

لب من خدمت خاک کف پای تو کند

تا زیم جهد کنم من که هوای تو کنم

بخورد بر ز تو آنکس که هوای تو کند

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۴)

- در وصف بهار

باد نوروزی همی در بوستان ظاهر شود

تا به سحرش دیده ی هر گلبنی ناظر شود

گل که شب ساهر شود پژمرده گردد بامداد

وین گل پژمرده چون ساهر شود، ظاهر شود

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۲)

۲- سنایی

ای گزیده مر تو را از خلق رب العالمین

آفرین گوید همی بر جان پاکت، آفرین

از برای اینکه ماه و آفتابت چاکرند

می طواف آرد شب و روز آسمان گرد زمین

جبرئیل از نام تو در دل نیوردی به یاد

نام او در مجمع حضرت کجا بودی امین

این صفات و نعت آن مرد است کاندرا آسمان

از برای طلعتش می بارد این شمس مبین

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۵۴-۵۵۳)

بر نهاده ز بهر تاج قدم

پای بر فرق عالم و آدم

دو جهان پیش همتش به دو جو

سر ما زاغ و ما طغی بشنو

(سنایی، ص. ۱۹۵)

حکیم سنایی، از آن دسته شاعرانی است که تا

میانه‌های عمر را بطور کامل در خدمت دربارها بوده و به عیاشی و مدح شاهان می‌پرداخته است ولی در میانه‌های راه، برگشته و این کار را کنار می‌گذارد و به عرفان و سرودن اشعار عرفانی روی می‌آورد تا جایی که وی را آغازگر شعر عرفانی فارسی، می‌دانند. اشعار زیادی در دیوانش اختصاص به نعت و مدح پیامبر(ص) دارد، که در آن بیشتر به بیان شخصیت معنوی و عرفانی ایشان می‌پردازد و داستان معراج را بصورتی بسیار زیبا به تصویر می‌کشد. سنایی جز شاعرانیست که اشعار او، نمایانگر دو قرن شش و هفت است، ولی به علت پیشرفت زیادی که در زمینه عرفانی داشته است، بیشتر وی را به عنوان یک عارف می‌شناسند.

۳- انوری

اوحد الدین انوری، یکی از شاعرانی قرن ششم

هجریست و قصیده‌ای در مدح پیامبر (ص) به

شرح زیر دارد:

با خاک در تو آشنایی

خوشر ز هزار پادشایی

دیده رخ راز مـه بیـند

بر عارض تو ز روشنایی

از نکته‌ی طوطی لب تو

سیمرغ گزید پارسایی

جایی که ز لب حیات بخشی

عیسی بود از در گدایی

مهر تو و سینه ی چو من کس

طاووس و سرای روستایی

... (انوری، ۱۳۶۴: ۴۹۸)

انوری، به گفته‌ی خودش، سی سال از عمرش را به مدح سنجر گذراند (خدمت سی سال را آخر بیاید حرمتی...) و در این کار از هیچ چیزی فروگذار نکرد و از آن دسته شاعرانیست که تقریباً همه‌ی عمر خود را در مداحی دیگران گذرانده، و از این راه کسب روزی می‌کرد. سراسر دیوان انوری، مدح شاهان و امراء زمان است و فقط یک قصیده در مدح پیامبر دارد که بیشتر توصیف بوده و گویا در هنگام ناامیدی از دربار شاهان و یا به رسم معمول زمانه، سروده است.

۴- عطار

- آغاز منطق الطیر

خواجگی دنیا و دین گنج وفا

صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

آفتاب شرع و دریای یقین

نور عالم رحمه للعالمین

جان پاکان خاک جان پاک او

جان رها کن آفرینش خاک او

یا رسول الله بس در مانده‌ام

باد در کف، خاک بر سر مانده‌ام

بی کسان را کس تویی در هر نفس

من ندارم در دو عالم جز تو کس

از گنه رویم نگردانی سیاه

حق همنامی من داری نگاه

طفل راه تو منم غرقه شده

گرد من آب سیه حلقه شده

(منطق الطیر، ۱۳۶۶: ۷۰-۵۵)

عطار یکی از شاعران قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌باشد. در تمامی دوران

زندگی شاعری‌اش، حتی یک شعر مدحی هم نگفته است و مهمترین منظومه‌ی عرفانی وی، منطق الطیر است که اگر چه بنا بر رسم معمول در آغاز دیوان شعریش آورده است، ولی باتوجه به اینکه در تمام عمر مداحی نکرده و از بزرگترین عارفان دوران است و همچنین در تمامی آثارش قصایدی را به مدح پیامبر اختصاص داده است و در آنها ضمن بیان ویژگی‌های والای شخصیتی ایشان، ایشان را تنها کسی که می‌تواند وی را دستگیری کند و راهش را رهروی نماید، (همانگونه که قبلاً اشاره شد یکی از مهم‌ترین شروط ورود به عرفان، شناخت و پیروی راه پیامبر (ص) است)، معرفی می‌نماید، می‌توان گفت، با اشعار مدحی دینی، تفاوت دارد.

۵- خاقانی

طفلی هنوز بسته‌ی گهواره‌ی فنا

مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا

کتف محمد از در مهر نبوت است

بر کتف بیور اسب بود جای ازدها

او رحمت خداست جهان خدای را

از رحمت خدا شوی خاصه‌ی خدا

ای هست‌ها زهستی ذات تو عاریت

خاقانی از عطای تو هست آیت ثنا

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۵۴)

خاقانی، از قصیده‌سرایان بسیار معروف قرن ششم هجریست که قصاید زیادی را در مدح شاهان شروان که همزمان با وی بوده‌اند، گفته است و به مانند بسیاری از شاعران هم عصرش،

برای کسب روزی، مداحی می کرده است، ولی به دلایلی مورد خشم و بدبینی اطرافیان قرار گرفت و نتوانست آنگونه که باید به هدفش دست یابد و در این راه ناکام ماند و همین باعث شد تا علاقه به عرفان و تصوف و ملزومات آن، ریاضت و بریدن از مادیات و صبر و... را در اشعارش، فراوان به تصویر بکشد.

وی را نمی توان عارف نامید زیرا در هیچ سندی اشاره به عرفان وی نشده است و فقط در بعضی تذکره‌ها وی را عارف و صوفی معرفی کرده اند. که شاید بخاطر کاربرد زیاد اصطلاحات عرفانی در اشعارش باشد. ولی از مهم ترین موضوعات شعری در قصایدش، مدح پیامبر(ص) است، اشعاری در وصف مناسک حج و مدح پیامبر دارد که بسیار زیبا و در اوج است.

۶- نظامی گنجوی

حکیم نظامی گنجوی، از شاعران قرن ششم هجری و از بزرگترین داستان سرایان ایران است که اشعارش از نظر فلسفه و حکمت، زیانزد است. وی اکثر آثارش را به امرا و شاهان هم عصرش تقدیم کرده است و این شاید بخاطر حمایت مالی بود که از طرف آنها برای ثبت آثارش می شد و شاید اگر اینگونه نمی شد، آثار او هم به مانند بسیاری از آثار که از بین رفته اند، بدست فراموشی سپرده می شد. شاید بتوان آثار نظامی را، نمایانگر آغاز این تصویرگری در قالب جدید آن، دانست. نظامی شاعری چیره دست و با تبحر است و

بویژه اشعارش در وصف معراج پیامبر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نظامی در آغاز خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، به شیوه مرسوم، به حمد خدا و ستایش پیامبر پرداخته است.

- آغاز کتاب خسرو و شیرین

محمد کافرینش هست خاکش

هزاران آفرین بر جان پاکش

چراغ افروز چشم اهل بینش

طراز کارگاه آفرینش

(نظامی، ۱۳۸۱: ابتدای کتاب)

- آغاز لیلی و مجنون

ای شاه سوار ملک هستی

سلطان خرد به چیره دستی

ای حاکم کشور کفایت

فرماندهی فتوی ولایت

(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۲)

۷- مولوی

مولوی، از شاعران قرن هفتم هجری و مانند ابن عربی، یکی از دانا ترین و پر شورترین عارفان مسلمان و از نوادر دوران و غنائم روزگاران و از نمایندگان راستین عرفان اسلامی و سرشناسان فرهنگ جهانی و شگفتی‌های تبار انسانی است. در هیچ دوره‌ای از زندگی اش مداحی نکرده است و اشعارش در وصف پیامبر (ص)، حتی با عارفان هم عصرش متفاوت است و حجم بیشتر مثنوی را به بیان شخصیت و توصیف ایشان، اختصاص داده است، بطوری که می توان گفت، هدفش از نوشتن مثنوی، بیان ویژگی‌های

واشخصیتی پیامبر است.

با محمد بود عشق پاک جفت

بهر عشق او خدا لولاک گفت

(مثنوی، دفتر پنجم، ۲۷۳۹)

استن حنانه از هجـ رسول

نالـه می زد همچو ارباب عقول

گفت پیغمبر: چه خواهی ای ستون؟

گفت جانم از فراق گشت خون

(مثنوی، دفتر اول، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵)

آن دم لو لاک این باشد که کار

از برای چشم تیز است و نگار

(مثنوی، دفتر ششم، ۶۸۱)

گر نبودی کوشش احمد تو هم

می پرستیدی چو اجداد صنم

(مثنوی، دفتر دوم، ۳۷)

۸- عراقی

شیخ فخر الدین، ابراهیم بن بزرگمهر بن عبد

الغفار همدانی، یا فخر الدین عراقی، از بزرگترین

عارفان ایران در سده هفتم هجری است. وی

از کودکی در مکاتب قرآنی مشغول به تحصیل

و در جرگه‌ی قلندران به هندوستان رفت. در

تمام مراحل زندگی اش عارف بوده و غزل‌های

عارفانه را بسیار لطیف و طرب انگیز و سوزناک

سروده است و شعر او وجد و شور خاصی دارد و

در بالاترین درجه زیبایی غزل عارفانه قرار دارد.

بیشتر اشعار وی مضمون جدایی از اصل و عالم

معناو .. دارد و در سر تا سر دیوان او، عرفان

بخوبی دریافت می‌شود. اشعار زیادی در وصف

و مدح حضرت محمد(ص) دارد که در مرتبه

والای عرفان است:

شهبازم و شکار جهان نیست در خورم

ناگاه بود که از کف ایام بر پرَم

چون می توان ز دست شهبان طعمه یافتن

از دست روزگار چرا غصه می خورم

بر فرق کاینات چرا پا نمی نهم؟

آخر نه خاک پای عزیز می برم؟

(عراقی، ۶۵)

عاشقان چون بر در دل حلقه سودا زند

آتش سودای جانان در دل شیدا زند

رحمت عالم رسول الله آن کو قدسیان

بر درش لبیک اوحی الله ما اوحی زند

آن شهنشاهی که بهر اعتصام انبیا

عقده فتراک او از عروه الوثقی زند

(عراقی، ۵۲-۵۱)

بررسی وجوه تفاوت در اشعار مدحی

دو قرن

با بیان ویژگی‌ها و شرایط مدحی دو قرن پنج

و شش و هفت و آوردن نمونه اشعار مدحی از

شاعران سه قرن و بررسی آنها، می‌توان گفت،

با توجه به این که، تغییرات محیط و اجتماع،

اولین چیزی را که تحت تاثیر قرار می‌دهد،

فرهنگ و ادبیات یک ملت است. و همانگونه

که اشاره کردیم، در دو قرن پنجم و ششم اتفاق

خاصی در جامعه رخ نداده بود که مردم و بویژه

ادبیات، از آن تاثیر بپذیرد و اگر چنانچه شاعری

از دربار بریده و به عزلت و بریدن از مادیات

روی آورده است، بدون شک، مدلول عللی از جمله، بی‌توجهی شاهان و مورد بدبینی و حسادت قرار گرفتن شاعر، و نرسیدن به اهداف مالی وی بوده است، می‌توان گفت که عرفان و ارادت به ساحت حضرت محمد(ص) و مدح ایشان در جامعه، نقش کم‌رنگ‌تری داشته و با مشاهده‌ی مدح و نعت پیامبر در آغاز اکثر دیوانها، می‌توان گفت که رسمی معمول بوده است. البته لازم به ذکر است که این نظر را نباید عمومیت داد و معدود شاعرانی هستند در این قرن که با خواست و نیت قلبی و بدون در نظر گرفتن رسومات زمان، به مدح پیامبر(ص)، پرداخته‌اند، که از دسته عارفان به شمار می‌آیند و عرفان آنها حد فاصل قرون پیشین و عرفان تکامل یافته‌ی قرن هفتم است که سنایی و نظامی از این دسته‌اند... ولی در قرن هفتم، با توجه به شرایط موجود و اوضاع جامعه، ادبیات به شدت تحت تاثیر قرار گرفت و اشعار مدحی از ارزش افتاد، زیرا حاکمیت تغییر یافته بود و مردم تحت حکومت اجباری قبایل مغول بودند و شاهان آنها، برخلاف دوره‌های قبل، علاقه‌ای به اشعار مدحی نداشتند و همین باعث شد تا رفته رفته، اشعار مدحی با هدف گرفتن پاداش و با انگیزه‌ی مادی، جای خود را به اشعار عرفانی دهد و با توجه به اینکه، یکی از نخستین وسایلی که عرفا و متصوفه برای تعلیمات خود اختیار کردند، شعر بوده است، به شدت شعر را تحت تاثیر قرار داد و تعلیم و اصطلاحات عرفانی را وارد شعر

کرد، البته این مفاهیم و اصطلاحات، پشتوانه‌ی عملی داشتند و شاعران خود عارف بودند و با توجه به تعلیمات خود و احوالاتی که بر آنها عارض می‌شد، اقدام به نوشتن می‌کردند و چون در این راه پیروی طریقت پیامبر(ص)، می‌کردند، اوصاف و خصایای جسمانی و شخصیت‌والای عرفانی ایشان، اشعار را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. همه‌ی شرایط و تغییرات پیش آمده، در نتیجه عللی بود که ذکر شد، البته لازم به ذکر است که در تمامی ادوار، عارفان زیادی می‌زیسته‌اند که بسیار وارسته و زاهد بوده‌اند و همچنین در همه‌ی ادوار بعد از ورود اسلام، تصویرگری پیامبر و توسل به ساحت قدسی ایشان، چه در آثار منظوم و چه در آثار نثر فارسی، فراوان دیده می‌شود، ولی با توجه به آنچه گفته شد و به دلیل شرایط پیش آمده که بدانها اشاره کردیم، تصویر پیامبر در قرن هفتم با قرون ما قبل آن و بویژه دو قرن پنج و شش، تفاوت‌های عمده‌ای دارد که مهم‌ترین آن را می‌توان بعد عرفانی آن دانست که در این قرن جایگاه بسیار والایی می‌یابد، شرایط بوجود آمده در مردم این باور را ایجاد کرده بود که حمله مغول و قتل و غارت‌های آنان، نتیجه بی‌توجهی و دور شدن از دین و خدا بوده و آن را یک بلای آسمانی و نتیجه اعمالشان می‌دانستند و همین یاس و ناامیدی که در آنها بوجود آمده بود باعث می‌شد که بدنبال راهی برای رهایی از این اوضاع و مرهم نهادن بر جراحاتی که خود را مسبب آن می‌دیدند،

باشند. و همانگونه که قبلا اشاره شد، در این راستا، مکتب عرفانی که توسط ابن عربی، عارف نامی، تاسیس شده بود، تسکینی بر آلام مردم بود و باعث شد تا بیشتر مردم مایوس و مغلوب ایران، اوقات خود را در محافل عرفانی، به حمد و ثنای پروردگار و شناخت خصایای اشرف مخلوقات، پیغمبر خاتم، حضرت محمد(ص)، می پرداختند و برای رهایی از مصیبت حادثه، به ساحت قدسی ایشان متوسل می شدند.

عرفان این دوره در حد بسیار والاتر و متفاوت با قرون پیشین است و این دوره را می توان دوران اوج و تکامل عرفان دانست، این تفاوت که معلول عواملی بود که قبلا به ذکر آنها پرداختیم، ادبیات و بویژه شعر را نیز تحت تاثیر قرار داده است و در اشعار این دوره و بویژه اشعار عرفانی، نمود دارد. اشعار مدحی و تصویرگری های پیامبر در آثار و بخصوص اشعار قرون پنجم و ششم، همان شیوه متداول و رایج دوران است و تغییری در آن صورت نگرفته است، زیرا در قرون پیشین اتفاقی به این صورت رخ نداده بود که شعر را تحت تاثیر قرار دهد، ولی در این قرن، قرن هفتم، جرقه تغییرات با حمله خانمان سوز مغول آغاز شد و همچنین تاثیرات جنگهای صلیبی مسیحیان علیه مسلمانان که به آسفتگی اوضاع دامن میزد، وخامت اوضاع را تشدید می کرد و به دلیل قتل و کشتار فراوان، موجب ایجاد رعب و وحشت در جامعه شد که یاس و ناامیدی را بدنبال داشت

و موجبات بریدن از دنیا و عزلت را برای مردم فراهم می کرد که با ورود عرفان به جامعه، راه مقابله ی بهتری، پیش روی آنان قرار گرفت.

نتیجه گیری

مدح و شعر منقبتی و یا ستایشی، از جمله پر بسامدترین موضوعات شعری در ادب فارسی به ویژه تا قرن دوازده به حساب می آید. مدح در ابتدای شعر فارسی، بیشتر به تقلید از شعر عربی و نظر به وضعیت حاکم بر بخش های مختلف ایران قدیم، بیشتر مدح سلاطین، امراء، وزراء، شاهان و افراد مهم بوده است به گونه ای که حتی در برخی از دوره ها و برخی از شاعران، گوئیا هنری و کاری بجز ستایش شاهان و بزرگان در خود سراغ نداشتند اما گونه ای دیگر از مدح در شعر فارسی از همان ابتدا، خودنمایی می کند که اصطلاحا چون مورد ستایش و مدح شخص پیامبر اسلام می باشد به آن شعر منقبتی گفته می شود. خصوصیات این شعر تا حدود زیادی شبیه خصوصیات شعر مدحی شاعران در باب سلاطین می باشد اما از حیث بیانی و محتوایی این شعر خود به خود تفاوت های فراوانی با آن مداخل آنچنانی داشته و دارد.

شاعران پارسی گوی در دوره خراسانی کمتر به شعر منقبتی و مدح پیامبر توجه داشته اند گرچه در همین دوره ها نیز شاعرانی چون کسایی، ناصر خسرو و.... به این مقوله بنا به دلایلی توجه نموده اند. اما آنچه که مسلم است، شیوع مدح

پیامبر و شعر منقبتی در ادب فارسی بیشتر مربوط به دوره‌ای است که عرفان و تصوف پای خود را به ادبیات باز می‌کند و این دوره معمولاً از ابوبکر خاتونی، بابا طاهر و اب سعید ابی‌الخیر شروع شده و با سنایی برجستگی‌هایی می‌یابد و باعطار و مولوی به اوج می‌رسد. از دیگر سود و عامل خارج و ویرانگر یکی از شرق بلاد اسلامی (حمله مغول) و دیگری از کرانه باختری جهان اسلام (صلیبی‌ها) باعث شد شعر منقبتی و توجه به دین و پیامبر در نزد شاعران قرن هفت تفاوت و ویژگی خاصی نسبت به شاعران قرون پنج و شش پیدا کند و نمونه‌های بارز این تفاوت در عرفان‌های عمیق و نوظهور قرن هفتم از جمله عرفان ابن عربی و پیدایش اصطلاحاتی چون

حقیقت محمدیه، وحدت وجود و انسان کامل را می‌توان مشاهده کرد.

با بررسی‌هایی که صورت گرفت در مجموع بیشترین تفاوت در بازتاب تصویر پیامبر در شعر قرن هفتم مربوط به سه علت عمده شد؛ یکی هجوم تقریباً همزمان مغول و جنگ‌های صلیبی به بلاد اسلامی، دوم توجه بیش از پیش مردم و علما به دین و موسس آن یعنی پیامبر و سوم پیدایش مکتب‌های جدید عرفانی و تصویرسازی‌های جدیدی که شاعران از انسان کامل و حقیقت محمدیه در شعر خود ایجاد نمودند که هیچ کدام از این اشکال جدید در شعر شاعران قرون پنج و شش با این شکل قابل مشاهده نبوده است.

منابع

- انوری ایبوردی، اوحد الدین (۱۳۶۴)، «دیوان انوری»، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴)، «داستان پیامبران در کلیات شمس»، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- جهانگیری، محسن (۱۳۶۷)، «محو الدین ابن عربی، چهره ی برجسته ی عرفان اسلامی»، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- حائری، محمد حسین (۱۳۷۹)، «راه گنج»، تهران، انتشارات مدینه
- حسین، علی صافی (۱۹۶۴)، «الادب الصوفی فی المصر فی قرن السابع الهجرى»، مصر، دارالمعارف.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۳)، «دیوان منوچهری دامغانی»، زوآر
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۶۹)، «ارزش میراث صوفیه»، تهران، امیر کبیر
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۸۳)، «از گذشته ی ادبی ایران»، تهران، سخن
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۸۷)، «تاریخ ادبیات ایران»، جلد اول، تهران، فردوس
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۵۷)، «جستجو در تصوف ایران»، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۷۸)، «دیدار با کعبه جان»، تهران، سخن
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۷۱)، «سیری در شعر فارسی»، تهران، انتشارات علمی
- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۷۱)، «شرح دیوان خاقانی»، تهران، گلشن
- سمرقندی، امیر دولت شاه (۱۳۳۸.ش)، «تذکره الشعراء»، تهران، ۱۳۶۶، انتشارات پدیده
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۶۲)، «دیوان حکیم سنایی غزنوی»، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲)، «تازیانه های سلوک»، تهران، آگاه
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶)، «تاریخ ادبیات در ایران»، تهران، فردوس،
- عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۶۶)، «منطق الطیر»، تهران، اساطیر
- عراقی، فخر الدین (۱۳۷۰)، «دیوان فخر الدین عراقی»، تهران، سازمان انتشارات جاویدان
- مبارک، زکی، (۱۹۹۷) «مدایح النبویه و مدیح اهل البيت»، دمشق، مکتبه الشرق جدید، الطبعة الثانی
- معین، محمد (۱۳۷۱)، «فرهنگ فارسی»، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- نصر، سید حسن (۱۳۶۱)، «ه حکیم مسلمان»، ۴ مجلد، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱)، «خسرو و شیرین»، به همت بهروز ثروتیان، تهران، اهل قلم
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۲)، «لیلی و مجنون گنجوی»
- نفیسی، سعید (۱۳۷۱)، «سرچشمه ی تصوف در ایران»، تهران، انتشارات فروغی
- وزین پور، نادر (۱۳۷۴)، «مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی»، تهران، انتشارات معین
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۵)، «تذکره ریاض العارفین»، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقالات

- اختر چیمه، محمد (۱۳۷۶)، «منقبت گوئی عراقی» دانشیار دانشکده فیصل آباد پاکستان
- اختری، طاهره «سیمای پیامبر در شعر شوقی»، استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشکده شاهد
- شمالی، علیرضا (۱۳۸۶)، «بررسی معراج پیامبر(ص) در شعر فارسی دوره مغول و تیموریان» س.۳- شماره ۸، مجله زبان و ادبیات فارسی
- عبد الهی پور، جواد «سیمای محمد(ص) در مثنوی معنوی»، قم
- قره بگلو، سعید الله «سیمای حضرت محمد در شعر خاقانی شروانی»
- مجرد قمشه ای، سید محمد رضا «تصویر معراج پیامبر در اشعار سنایی و خاقانی و نظامی»
- محسنی، مرتضی «بازتاب زیبا شناختی سیمای پیامبران در قصاید خاقانی»، پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی (علمی-پژوهشی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان
- میر باقری فرد، علی اصغر «گنج فقر»، بررسی تحلیلی صوفیانه‌های خاقانی، دانشگاه اصفهان